

هنوز کسی می نویسد

تهمینه حدادی ●●●

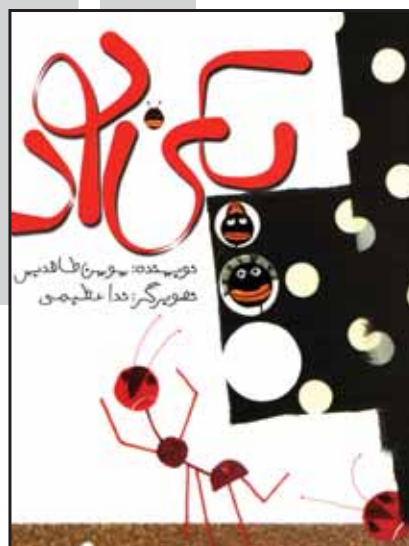
سوسن طاقدیس نوشتن داستان را از کیهان بچه‌ها آغاز کرد. حالا او یکی از نویسندگان نامی ادبیات کودک و نوجوان است. جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و جایزه ادبی پروین اعتصامی فقط دو تا از جایزه‌های او هستند. سال‌های سال است که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد. او سال ۱۳۳۸ در شیراز به دنیا آمده است.



رونگ

که می‌تواند قابلمه‌های بزرگ را بلند کند و وقتی دستش می‌سوزد گریه نکند و همیشه یک نی نی توی دلش نگه دارد و یک نی نی توی بغلش؟
و ناگهان مادرم گفت: «وای و نشست و اشک از چشم‌هایش ریخت.» مادربزرگ گفت: «مواظب همه باش تا من برگردم.»
و من فهمیدم او راست گفته. من باید مواظب مادرم و خواهر و برادرهایم باشم تا او یک خانم دکتر را به خانه بیاورد. شب بود. یاد گرفتم از شب نترسم و فهمیدم خدا مرا برای این آفریده که یاد بگیرم از شب نترسم.

من کجا هستم؟ که هستم؟ چرا هستم؟
مادربزرگم که خیلی بزرگ بود و سرش به آبی آسمان می‌رسید، خیلی چیزها می‌دانست. او به من گفت: «کسی توی آسمان هست که اسمش خداست و اوست که هرکسی را برای کاری آفریده.» من پرسیدم: «من را برای چه آفریده؟»
مادربزرگم گفت: «برای اینکه مواظب مادرت باشی و مواظب خواهر و برادرهایت.»
من؟ من به این کوچکی مواظب مادرم باشم که همیشه تند تند راه می‌رود و آن قدر زور دارد



من کجا هستم؟ که هستم؟ چرا هستم؟ هر اتفاقی که در زندگی ام رخ می‌داد، چه خوب، چه بد؛ ذره ذره مرا به پاسخ سؤال‌هایم می‌رساند. ولی در هر دوره زندگی این سؤال‌ها نو می‌شدند و پوست می‌انداختند و دوباره خود را از من می‌پرسیدند و کم‌کم تبدیل شدند به «من باید کجا باشم؟» «من باید که باشم؟» «من چرا باید باشم؟» و جدال شروع شد. جدال با ندانستن‌ها، نتوانستن‌ها، نبوده‌ها و کمبودها و همه آنچه مرا از رسیدن به آنچه که فکر می‌کردم، از من، من را می‌ساخت باز می‌داشت. و او که مرا آفریده بود چه خوب و به جا می‌پروراند با درد و رنج و مرگ و تولد... با مانع و مصیبت و حسرت و ناامیدی که هیچ‌گاه آن را از من نگرفت. وقتی از پس همه این سختی‌ها بر می‌آمدم احساس خوشبختی و شادی می‌کردم.



من چرا باید باشم؟

من می‌توانستم بنویسم. این بزرگ‌ترین هدیه‌ای بود که خداوند به من داده بود. وقتی به زندگی‌ام نگاه می‌کنم می‌بینم که از کودکی تا امروز همه آنچه که در زندگی‌ام پیش آمده برای آن بوده است تا من امروز از وجود متولد شوم. و به خاطر آن سپاسگزارم. اگر چه فکر می‌کنم هنوز هم باید دنبال جواب سؤال‌هایم باشم. کافی نیست تو بدانی که می‌توانی بنویسی. نوشتن وظیفه‌ای بسیار بزرگ‌تر از آن است که فقط انجامش بدهم. اینکه چه باید بنویسم و چگونه و چرا؟ آن قدر مهم است که اگر تمام زندگی‌ام را در جست‌وجوی پاسخ آن بگذارم فکر نمی‌کنم کافی باشد و برای این است که سال‌هاست مدام از خودم می‌پرسم: «من باید چه بنویسم تا آن باشد که باید باشد.»

